

آموزش عمومی قرآن که تعیین کننده سطح توانایی و میزان انس و ارتباط عموم افراد جامعه با قرآن کریم است، همیشه و به ویژه در سال های اخیر، مورد توجه همه نهادهای دست اندرکار این امر قرار داشته است. مجله رشد آموزش قرآن درصدد است در هر شماره، ضمن مصاحبه با برخی از متخصصان و دست اندرکاران آموزش قرآن و یا دریافت مقاله و نوشته از آنان، به معرفی و تبیین وجوه گوناگون این امر مهم بپردازد. در این گزارش با نظریات جناب آقای مهندس محمدحسین فریدونی آشنا می شویم.

### بسم الله الرحمن الرحيم

آموزش قرآن را خدای متعال آغاز کرد: «الرحمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، رسول خدا به آن همت گماشت: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و در سیره جانشینان و پیروان او امتداد و گسترش یافت؛ تا آن جا که رسم مسلمانی و شاخص اصلی نظام تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی شد.

### آموزش قرآن در ایران

در ایران قبل از اسلام، آموزش به معنای نظام مند آن تنها برای طبقات خاص اجتماعی انجام می شد. در واقع، مفهوم آموزش برای عموم مردم با پذیرش اسلام و فرهنگ علم آموزی آن آغاز شد. از این رو براساس سنت به جای مانده از رسول خدا در میان مسلمانان، فراگیری قرآن در طلیعه نظام آموزشی قرار دارد و در طول قرن های پی در پی، سوادآموزی ایرانیان با یادگیری خواندن مصحف شریف آغاز می شد؛ آغازی مبارک که منشأ آمیختگی جدایی ناپذیر فرهنگ و ادبیات مردم مسلمان ایران با متن کلام خدا و معارف حیاتبخش آن بوده است. بنابراین، همه کسانی که به وادی علم قدم می گذاشتند، و به کسب دانش های لازم روز می پرداختند، ابتدا با کلام و وحی آشنا می شدند مطالعات تاریخی انجام شده در وضعیت سواد عمومی جامعه ایران حاکی از آن است که تا اوایل قرن

اخیر و پیش از تغییر نظام

آموزش عمومی کشور،

همه افراد باسواد توانایی

خواندن درست و روان

قرآن را داشتند. حتی

بخشی از جامعه با وجود

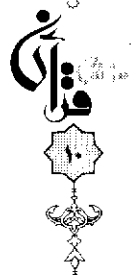
ضعف در خواندن و نوشتن

فارسی، قرآن مجید را بی غلط

می خواندند و با آن انس داشتند. بقایای

این نسل را هنوز هم در برخی مناطق

روستایی و شهری می توان یافت.



با تأسیس نظام تعلیم و تربیت دولتی در زمان رضاخان و عزم حکومت بر تعطیل مکتب‌خانه‌ها، فرزندان ایران به نظام آموزشی وارد شدند که در حقیقت فارسی شده نظام تعلیم و تربیت دنیای غرب بود؛ نظامی که دین را همچون تاریخ و آثار باستانی، بخشی از میراث فرهنگی می‌داند و اهمیت و جایگاه متون دینی در تنظیم محتوای درسی آن، فقط با همان مقیاس قابل تعریف است. نتیجه چنین رویکردی، اکتفا به برخی از قطعات آیات قرآن در مجموعه تعلیمات دینی و پرداخت کم‌رنگ به آن بوده است. البته شواهد و قراین تاریخی نشان می‌دهد که اگر فضای عمومی جامعه اجازه می‌داد، متن آیات الهی به کلی از نظام آموزشی حذف می‌شد.

اگرچه در تمام دهه‌های حکومت خاندان پهلوی هیچ اراده‌ای نتوانست اعتقاد به آن را از دل‌های مردم بزدايد و از آموزش‌های قرآنی مردمی که در قالب‌های سنتی و جدید ارائه می‌شدند، جلوگیری کند، اما به هر حال تعلیم کتاب خدا به حاشیه آموزش و زندگی مردم کشیده شد. در نتیجه، نسلی تربیت شد که باسواد و آشنا با علم و فناوری جدید بود،

اما در عین اعتقاد و ایمان به قرآن، با آن آشنا و مأنوس نبود؛ ضایعه‌ای که حتی با گسترش محافل دینی در سال‌های انقلاب و پس از آن هنوز نیز به طور کامل جبران نشده است.

توجه به گفتمان رایج مدیران بخش‌های گوناگون در جمهوری اسلامی، حضور در محافل و برخورد نزدیک با آنان، از ابعاد متفاوت این ظلم تاریخی در حق ملت مسلمان ایران حکایت دارد. امروزه بسیاری از خادمان کشور در مناطق گوناگون با وجود اعتقاد و عشق به قرآن، از آشنایی با متن آیات الهی و درک مستقیم معنای آیات آن بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. در بسیاری از جلسات فرهنگی، تنها برخی از اعضا توانایی روخوانی درست آیات قرآن را دارند و اگر شما به طور اتفاقی میان کلامتان آیات قرآن را به کار ببرید حتماً باید ترجمه آن را هم بیان کنید تا منظورتان فهمیده شود. گستردگی این موضوع تا آن جاست که رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی‌هایشان در جمع اهل قرآن سخن از ضعف عمومی طلاب حوزه‌های علمیه در آشنایی با متن قرآن به میان آورده‌اند.

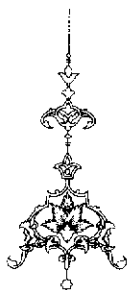
شاید برخی به هنگام برخورد با

این موارد برآشفته شوند و زبان به اعتراض بگشایند. اما باید توجه داشت، آموزش فرآیندی زمان‌بر و تدریجی است و چنانچه در زمان و دوره مناسب آن انجام نشود، قابل جبران و جایگزینی نخواهد بود.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که پاک کردن صورت مسئله مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه باید تجربه‌های گذشته را سرمایه پیشرفت آینده ساخت.

وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن باب آشنایی مجدد و عمیق‌تر مردم با قرآن کریم را گشود. صادقانه باید اذعان کرد که با همه اشکالات موجود، باز هم سطح فراگیری قرآن در نظام رسمی و غیررسمی، با دهه‌های قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. اما از این واقعیت هم نمی‌توان گذشت که هیچ‌یک از علاقه‌مندان به اسلام و ایران از وضعیت عمومی آشنایی نسل جدید با قرآن راضی نیستند و باید با عزمی خالصانه پای در راه نهاد و با تدبیر مناسب زمینه‌های جدی آشنایی و انس مردم را با قرآن کریم فراهم آورد.

در این میان، نقش رسانه‌ها و از جمله صداوسیما و مطبوعات بسیار



## قرآن

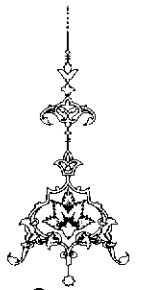
۱۱

دوره سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۸۴

# آموزش عمومی قرآن

تأملی در

۱۱



اساسی است؛ به ویژه نشریات قرآنی که می‌توانند با پرداختن به ابعاد متفاوت آموزش قرآن، زمینه تحرک جدی در میان عناصر جامعه قرآنی را برای تأمل و استفاده از تجربه‌ها در مسیر تحول آموزش عمومی قرآن، فراهم آورند. گفتمان علمی، اطلاع‌رسانی، برجسته ساختن مطالبات منطقی و تلطیف دل‌ها و اراده‌ها هر یک راهکاری برای پرداختن به این فریضه الهی است.

«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تفکروا»

سؤال ۱. موضوع بحث، تربیت مربی قرآن است. تعریف شما در این مورد چیست؟

در موضوع تربیت مربی قرآن با سه واژه «تربیت»، «مربی» و «قرآن» روبه‌رو هستیم و درباره نظامی باید سخن بگوییم که در آن انسان‌هایی تربیت می‌شوند که بتوانند، آموزه‌های قرآنی را به فراگیران بیاموزند. پس در واقع از یک نظام آموزشی سخن می‌گوییم. به همین دلیل، همه آنچه را که یک نظام آموزشی لازم دارد، باید در این نظام نیز لحاظ شود؛ مثل رسالت، برنامه درسی (که شامل هدف‌ها، محتوا، مواد و سایر بخش‌هاست)، نیازسنجی و... تعریف واقعی تربیت مربی قرآن را در این فرایند

باید جست‌وجو کرد. متأسفانه در کشور ما هنوز به معنی واقعی هیچ نظامی برای تربیت مربی قرآن وجود ندارد و کسانی که به عنوان مربی آموزش قرآن در حوزه‌های گوناگون تلاوت و فهم قرآن فعالیت دارند، محصول کارهای غیرنظام‌مند و عمدتاً شخصی و سلیقه‌ای هستند که برای این نقص، باید فکر جدی کرد.

سؤال ۲. لطفاً جایگاه مربیان قرآن را در جامعه ایران و نیز کشورهای اسلامی بیان کنید.

اگر منظور از جامعه، فرهنگ عمومی مردم است، باید گفت که همه مسلمانان از جمله ملت مسلمان ایران، برای کتاب خدا و مربیان آموزش قرآن، به تعبیر دقیق‌تر معلم قرآن، احترام قلبی قائل هستند. این تکریم در تاریخ اسلام و کشور ما ریشه‌های دیرینه دارد. البته این راهم فراموش نکنیم که بی‌توجهی به نظام تربیت نیروی انسانی قرآن‌آموزی در نظام رسمی و به تبع آن ضعف‌های گوناگون گروه قابل توجهی از متصدیان آموزش قرآن در مدرسه‌ها، در جوانان ما نوعی دوگانگی ذهنی ایجاد کرده است؛ دوگانگی بین عقیده به قرآن و احترام به آن و نوع برداشت و دریافت‌هایی که از معلم قرآن دارند. این را هم عرض کنم که در آموزش و پرورش ما، معلمان توانای قرآن که

توانسته‌اند، با جوانان و نوجوانان ارتباطی نزدیک برقرار کنند کم نیستند، اما جریان غالب در آموزش چیز دیگری است.

از منظر دیگری هم می‌توان به این سؤال پاسخ داد و آن نوع نگاه مدیران جامعه به معلمان قرآن است. دریافت شخصی بنده این است که در این مجموعه نیز همان مؤلفه‌های فرهنگی عمومی وجود دارد و احترام به معلم قرآن به عنوان یک رفتار شخصی و بعضاً سازمانی نمود خارجی دارد، اما شاید بتوان گفت کل موضوع یک امر حاشیه‌ای است. در واقع مدیران ما با وجود احترام و تعلق خاصی که به قرآن دارند، به دلیل کثرت مشغله‌های کاری‌شان معمولاً نسبت به امور قرآنی تحرک خاصی ندارند و به تبع، مسائل مربوط به مربیان قرآن هم شامل این حالت خواهد بود. با همه این احوال، تجربه نشان داده است که مدیران جامعه به ویژه مدیران فرهنگی، از هر طرح و برنامه کارشناسانه‌ای که در جهت رشد امور قرآنی باشد، استقبال و حمایت می‌کنند.

سؤال ۳. در حوزه قرآنی که جناب عالی مشغول به فعالیت هستید، وضعیت کمی و کیفی نیروی انسانی چگونه است؟

این سؤال از حوزه تربیت مربی قرآن فراتر است و به کل موضوع تربیت نیروی انسانی امور قرآنی برمی‌گردد که حوزه‌ای بسیار وسیع و قابل تأمل است. در کشور ما نظام آموزشی



کارشناسانه‌ای که شایسته‌تر امر مهم تربیت نیروی انسانی امور قرآنی باشد، وجود ندارد. به همین دلیل، افرادی که مشغول کارهای قرآنی هستند، هر یک در برخی وجوه ضعف‌ها و نقص‌هایی دارند. در حوزه پژوهشی امور قرآنی، تعداد افراد آشنا و صاحب تجربه در پژوهش‌های میدانی و در عین حال آشنا با امور قرآنی به عدد انگشتان یک دست نمی‌رسد. شاید بتوان به جرأت ادعا کرد که در کشور ما تعداد نظریه پردازان در این حوزه به کم‌تر از ده نفر محدود باشد. بسیاری از مدیران فعالیت‌های قرآنی در دستگاه‌های گوناگون، آشنایی کمی با جنبه‌های متفاوت امور قرآنی دارند و حتی سطح آشنایی برخی از آن‌ها با متن و مفاهیم قرآن در حد عامه است. با توجه به این کاستی‌ها طبیعی است که کیفیت برنامه‌های قرآنی در سطح بالایی نباشد و این خود مانعی جدی بر سر راه گسترش

فرهنگ قرآن است.

در حوزه آموزش قرآن در سطح دانشگاه‌ها هم به همان وضعیت دچار هستیم. متأسفانه تعداد افرادی که با فرهنگ دانشگاه و زبان دانشجوی آشنا باشند و توانایی لازم را برای آموزش قرآن (چه در زمینه تلاوت و چه در زمینه ترجمه و تفسیر) داشته باشند، چندان زیاد نیست.

افراد توانا در این زمینه نیز نه به دلیل نظام آموزشی دانشگاهی یا حوزه‌های علمیه، بلکه به دلیل توانایی و تجربیات و پی‌گیری‌های شخصی به حد مطلوب کار آموزش قرآن رسیده‌اند. نمونه‌های عینی این موضوع را می‌توان از «مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی» استعلام کرد که متولی ارزیابی مدرسان آموزش قرآن این دانشگاه است.

سؤال ۴. شاخص‌هایی که بتوان به وسیله آن‌ها مریدان قرآن را طبقه‌بندی کرد چیست؟

- تدوین شاخص‌های علمی به پژوهش‌نیاز دارد. اما به طور اجمالی، می‌توان مریدان قرآن را به دو دسته کلی «آموزش عمومی قرآن» و «آموزش تخصصی قرآن» تقسیم کرد. شاید آن‌چه امروز بیش‌تر باید به آن توجه شود، حوزه آموزش عمومی قرآن است. مخاطبان این حوزه دانش‌آموزان، عموم دانشجویان و توده مردم هستند که باید با برنامه‌ریزی مناسب، آن‌ها را نسبت به خواندن متن قرآن کریم و درک معنای عبارات و آیات ساده و پرکاربرد قرآن توانا کرد. شاخص این آموزش عمومی را هم مقام معظم رهبری معین فرموده‌اند. ایشان در یکی از بیاناتشان فرموده‌اند که ما روزی می‌توانیم بگوییم، فرهنگ قرآن در جامعه ما حاکمیت دارد که جوان‌های ما به واسطه آشنایی با قرآن بتوانند، درستی و نادرستی



حرف‌هایی را تشخیص دهند که در جامعه زده می‌شود.

با این توصیف، مراتب خواندن و فهم قرآن در حوزه عمومی را باید مشخص و براساس آن، مراتب سطوح و طبقات مربیان را تنظیم کرد. در هر حال، این طبقه بندی وجوه گوناگونی دارد که نیازمند کار علمی و پژوهشی است.

### سؤال ۵. وظیفه تربیت مربی قرآن در نظام جمهوری اسلامی بر عهده چه نهاد و سازمانی است؟

- اگر این اصل را بپذیریم که امر آموزش قرآن یکی از وظیفه‌های دولت جمهوری اسلامی است، به طور طبیعی و منطقی باید در کنار سایر آموزش‌ها و توسط نهادهای متولی آموزش نیروی انسانی برای سایر امور انجام شود. در واقع، همچنان که نظام آموزش عالی وظیفه تربیت مربی برای آموزش علوم گوناگون، تربیت مربی ورزش، تربیت مربی هنر و... را بر عهده دارد، به این موضوع هم باید در همین تشکیلات پرداخت. با این تعبیر، وظیفه اصلی آموزش و تربیت مربی قرآن به عهده «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» است و نه تنها تربیت مربی قرآن، بلکه تربیت تمامی متخصصان مورد نیاز برای تصدی مسؤلیت‌های گوناگون در حوزه امور قرآنی و وظیفه این وزارت است. ایجاد نظام‌های موازی آموزش عالی اگرچه ممکن است در کوتاه مدت به برخی نتایج منجر شود، اما برای آینده امور قرآنی مخاطره‌آمیز

خواهد بود. این وضعیت دوگانه را در مقایسه توانایی‌ها، نگرش‌ها و مطالبات فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم قرآنی و سایر گرایش‌های الهیات با نوع توانایی‌ها و خواسته‌های افراد تربیت شده در خارج از این محیط می‌توان دریافت. امروز از یک سو با افرادی روبه‌رو هستیم که توانایی‌های نسبتاً خوبی برای آموزش قرآن دارند، اما فاقد مدارک قانونی برای تأیید تخصصشان هستند و در نظام دانشگاهی و به تبع آن در نظام اداری جایگاهی ندارند. از سوی دیگر، با انباشت فارغ‌التحصیلان علوم قرآنی و سایر رشته‌های مرتبط با قرآن مواجهیم، در حالی که اکثر آنان فاقد توانایی‌های اولیه آموزش عمومی و تخصصی قرآن هستند.

بخش‌های قرآنی کشور باید با تمام توان و البته با حوصله و متانت، درصدد اصلاح روند تربیت نیروی انسانی آموزش قرآن در دانشگاه‌ها باشند. به نظر من، وجود شورای قرآن و دانشگاه به ریاست وزیر علوم، فرصت معتمنی است که باید هم وزارت علوم و هم مراکز قرآنی از آن استفاده کنند. البته به صورت کوتاه‌عرض کنم که حوزه‌های علمیه هم مسؤلیت عظیمی در این امر دارند که باید به آن واقف شوند و آن را انجام دهند.

البته ما مشکل دیگری نیز در این حوزه داریم که بسیار عظیم و گسترده است. افراد زیادی پس از تحصیل در رشته‌های گوناگون دانشگاه‌ها و مراکز تربیت معلم جذب آموزش و پرورش شده‌اند و به امر آموزش قرآن اشتغال دارند و این در حالی است که

آموزش‌های دانشگاهی آنان با آموزش قرآن در مدرسه و محتوای آن هیچ نسبت واقعی ندارد و این موضوعی است که خود آن‌ها نیز به آن اذعان دارند. هم اکنون در پنج پایه ابتدایی، روخوانی قرآن، تلاوت و حتی تاحدودی مفاهیم قرآن تدریس می‌شود، در حالی که تاکنون در دوره آموزش ابتدایی تربیت معلم، درسی برای آشنایی با این امر نبوده و اگر هم در مواردی وجود داشت، بسیار ابتدایی و غیر کارشناسانه اجرا شده است. در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان نیز همین وضعیت تکرار می‌شود. معلم دینی و قرآن متوسطه که حداقل  $\frac{1}{5}$  کار آموزشی‌اش در کلاس درس به آموزش خواندن قرآن اختصاص دارد، در هیچ کدام از واحدهای درسی دوره کارشناسی الهیات با خواندن قرآن و نحوه آموزش آن آشنا نشده است. در حوزه ترجمه و تفسیر هم به نوعی این کاستی‌ها وجود دارد.

آموزش و پرورش برای جبران این نقیصه نظام آموزش عالی باید تدبیری بیندیشد. «معاونت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش» که مسؤل آموزش و ارتقای توانایی معلمان درس‌های گوناگون و از جمله قرآن است، باید در این راه پیشقدم باشد. البته در این زمینه آموزش و پرورش باید از توان سایر نهادهای قرآنی مثل «دارالقرآن»، «سازمان تبلیغات اسلامی» و مراکز و تشکلهای قرآنی مردمی استفاده کند که در بیش تر استان‌ها فعال هستند. ضمن این که باید مزیت‌های ویژه‌ای برای معلمان در نظر گرفته شود تا رغبت

لازم برای شرکت در این آموزش‌ها داشته باشند. درست است که همهٔ معلمان انگیزهٔ اولیه برای فراگیری قرآن دارند، اما گرفتاری‌های اقتصادی و کاری این قشر آن قدر زیاد است که به طور عادی فرصت فعلیت یافتن را به این انگیزه نمی‌دهد.

این را هم باید عرض کنم که کار اصلی آموزش صحیح قرآن و رشد قرآنی دانش‌آموزان را معلمانی به انجام رسانده‌اند که خود در محیط تشکلهای و مجامع قرآنی با قرآن آشنا شده‌اند و یا در دههٔ شصت در دوره‌های ویژه تربیت معلم قرآن «دارالقرآن سازمان تبلیغات اسلامی» شرکت کرده‌اند.

نکته دیگری هم که بیان آن بسیار ضروری است، این که متأسفانه نظام ارزشیابی دوره‌های ضمن خدمت در آموزش و پرورش در حوزه دوره‌های قرآنی، غیرواقعی و توأم با نوعی تساهل و تسامح افراطی است. بنابراین، ممکن است فردی گواهی بیش از دویست ساعت دوره ضمن خدمت قرآنی داشته باشد، اما توانایی او در خواندن، فهم و تدریس قرآن پائین باشد. اگر بنا باشد مزیت‌هایی برای آموزش‌های قرآنی معلمان در نظر گرفته شود، باید توجه کرد که ارزشیابی باید کاملاً جدی و تخصص‌گرایانه و به دور از مسایل جانبی و احساسی باشد، تا موجب تثبیت و کیفی شدن آموزش شود. بنده با توجه به همکاری‌هایی که با آموزش و پرورش داشته‌ام، درباره ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و دبیران قرآن، پیشنهادهایی

دارم که در صورت درخواست ارائه خواهد شد.

### سؤال ۶. نقش و اهمیت نهادهای غیردولتی در تربیت مربی قرآن به چه میزان است؟

- تحقیقات انجام شده در حوزه نیروی انسانی قرآن‌آموزی بیانگر آن است که وضعیت عمومی توانایی‌های مربیان مراکز غیردولتی قرآن‌آموزی، در سطحی بالاتر از مربیان نظام رسمی است. این موضوع حاکی از وجود یک پتانسیل قابل استفاده در این مراکز است. البته نه به این معنی که آموزش و پرورش می‌تواند به یکباره آموزش قرآن معلمان در استان‌های گوناگون را از طریق استانی به این مراکز بسپارد. اخیراً اتحادیه‌ای کشوری از تشکلهای فعال قرآنی شکل گرفته است که مراحل ثبت و قانونی شدن خود را می‌گذراند. تعامل سه‌سویه «وزارت آموزش و پرورش»، «دارالقرآن سازمان تبلیغات اسلامی» و این اتحادیه می‌تواند، زمینه تدوین دوره‌های علمی و موفق قرآنی را برای معلمان فراهم کند.

### سؤال ۷. چه راهکارهایی برای

ارتقای سطح علمی و افزایش مهارت مربیان قرآن توصیه می‌کنید؟

- به طور خلاصه: ۱. نیازسنجی علمی و تحول در نظام آموزش عالی (برنامه درازمدت).

۲. آموزش ضمن خدمت جدی همراه با مزیت‌های درخور توجه، برای همه معلمان ابتدایی و معلمان قرآن راهنمایی و دبیرستان (برنامه میان مدت).

۳. تدوین نظام طبقه‌بندی و تصویب مزیت‌های استخدامی برای مربیان توانای فاقد مدارک دانشگاهی و ایجاد امکان استفاده از آنان در آموزش معلمان و دانش‌آموزان (به عنوان یک برنامه کوتاه مدت).

بند سوم از این نظر لازم است که برگزاری دوره‌های آموزشی به تعداد کافی مدرس نیاز دارد اما در حال حاضر تأمین این تعداد مدرس از میان افراد دانشگاهی علوم قرآنی و الهیات تقریباً غیرممکن است.

### سؤال ۸. نشریه رشد آموزش قرآن چگونه می‌تواند در انجام این رسالت تأثیرگذار باشد؟

- مهم‌ترین موضوع متناسب با کار رسانه‌ای این نشریه، انتقال نظرات جامعهٔ مربیان قرآن، مجموعه کارشناسان آموزش قرآن و مدیران مراکز آموزشی و وزارت آموزش و پرورش به یکدیگر است.

نکته دیگر، برجسته کردن مطالبات منطقی جامعه قرآنی از مسئولان است که به پیگیری و حساسیت ویژه نیاز دارد. این نشریه با شیوه‌های خاص مطبوعاتی می‌تواند، مدیران را نسبت به امر آموزش قرآن حساس کند و آنان را در معرض این مطالبات قرار دهد. البته بنده نمی‌دانم که دوستان چه قدر برای این کار آمادگی دارند، اما مواردی را سراغ دارم که تنها درج یک مشکل در نشریه‌ای باعث شده است، مانع دو ساله از پیش رو برداشته شود. برای همه عزیزان در این مسیر آرزوی توفیق دارم.